

حزب حکمتیست (خط رسمی)

در دفاع از مدنیت جامعه ایران

خطاب به سازمانها و احزاب سیاسی، به فعالین کارگری،

سیاسی، اجتماعی و آزادیخواه

امروز دیگر این واقعیت که حمله اسرائیل به ایران و در ادامه جنگ ۱۲ روزه، تأثیرات جدی در رابطه مردم با جمهوری اسلامی و در صفتبندی های سیاسی در نیروهای مختلف بویژه در اپوزیسیون گذاشته است، غیر قابل انکار است.

مستقل از قلدری دولت امریکا و جنگ طلبی اسرائیل و همراهی طیفی از اپوزیسیون با آن، جمهوری اسلامی میکوشد از این جنگ و فضای ملتهب کنونی، به عنوان فرصتی طلایی برای تعرض همه جانبه به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران و باز پس گرفتن دستاوردهای جنبش آزادیخواهان در ایران، استفاده کند.

جنگ و ادامه تهدیدات، تبلیغات و تحریکات جنگی، مستمسکی برای عقب راندن جنبش اعتراضی مردم و تقویت موقعیت جمهوری اسلامی زیر عنوان "مدافع و حافظ امنیت" در جامعه شده است. تبلیغات وسیع ناسیونالیستی و وطن پرستانه و مسموم کردن فضای سیاسی جامعه همراه با گسترش فضای میلیتاریستی، دستگیری، احضار و تفتیش عقاید، موج اعدام های صحرایی به نام جاسوسی برای اسرائیل، توجیه فقر و گرانی به بهانه جنگ، تقلیل نیروی کار و اخراج کارگران، حمله وحشیانه و نژاد پرستانه به کارگران و مهاجرین با پیشینه افغانستانی، به عنوان بخش ضعیف جامعه، پادگانی و امنیتی کردن محیطهای کار، همراه با افزایش بودجه های نظامی و امنیتی و اطلاعاتی به نام دفاع از ایران و "حفظ امنیت مردم ایران"، گوشه هایی از این تعرض است.

مقابله با این تعرض یک میدان جدی جدال طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، در دفاع از دستاوردهای تا کنونی و برای زندگی امن، انسانی و آزاد است. تقابل با این تعرض، از سرکوب تا سموم ناسیونالیستی و نژادپرستانه، در دستور فوری و امروز کمونیستها در جنبش کارگری، جنبش حق

فراندوم، رژیم چینج یا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی

مظفر محمدی

اخیرا میرحسین موسوی که در حصر رفقای خود است، در بیانیه ای خواهان همه پرسی "فراندوم" برای تاسیس مجلس موسسان قانون اساسی شده است.

میرحسین موسوی چکیده ی دوم خرداد است که همچنان به اصلاح جمهوری اسلامی اما رادیکال تر از عقبه ی خود معتقد است. شکست دو خرداد باعث شد که این جنبش بارها پوست بیندازد و به نام "جنبش سبز" موسوی و کروی و متعاقبا "اعتدال" روحانی و اخیرا "وفاق" پزشکیان سر بر آورد.

صفحه ۳

دوره به میدان آمدن کمونیسم و سوسیالیسم کارگری است!

امان کفا

در بریتانیا، کبیر استارمن، رهبر حزب لیبر در قدرت، اخیرا از "پیشرفت های اساسی و همه جانبه" دولت و از پیشروی در راه بهبود اقتصادی، اجتماعی عمومی مردم این کشور سخنرانی کرد. او ضمن تاکید بر تصمیم دولت در "آگاه گری مردم" از شرایط سخت اقتصادی موجود و "نیاز" به کاهش بودجه های خدماتی، به اهمیت افزایش بودجه های نظامی، همکاری و همگامی "عمومی" در دفاع از اوکراین و علیه "یهودی ستیزی" پرداخت! این سخنرانی که با کف زدن ها و هورا کشیدن های وزرا و اعضا کابینه اش در مجلس همراه بود، تلاشی بود برای نه تنها عزم دولت لیبر در تحمیل ریاضت اقتصادی، بلکه تأکیدی بود بر اعلام جنگ به طبقه کارگر و مردم در این کشور در مقابله با اعتراض عمومی و وسیعی که در این کشور، علیه ریاضت

صفحه ۵

موج هزیمت و فرار پناهجویان افغانی از ایران

سرمستی ننگین شوینیسم ایرانی

مصطفی اسدپور

در ادامه امواج اخراج غالبا سبعانه پناهجویان افغانی در طی چند سال گذشته، ابعاد بی سابقه و ناگهانی بازگشت پانصد هزار نفر از این پناهجویان در حاشیه جنگ دوازده روزه باد به بیرق ناسیونالیسم ایرانی انداخته است. جنگ دیگری در ایران، و این دیگری جنگ علیه پناهندگان افغانی، دیگر غیر قابل انکار است. بخصوص که هر چه میگذرد با طعم شیرین پیروزی برای سلحشوران دوزاری آن همراه است. هر روز و با هر روزنامه خطوط روشن تری علیه

صفحه ۶

وزارت کار و نقشه های شور و شلخته علیه کارگران بیکار مصطفی اسدپور

صفحه ۴

در مزیت پایین کشیدن فتیله جنگ نیروهای سناریوی سیاه! محمد جعفری

صفحه ۸

مراسم گرامیداشت رفیق اعظم کم گویان

صفحه ۷

آزادی برابری حکومت کارگری

زن، در صف فرهنگیان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و... قرار گرفته است.

این حمله و جنگ اسرائیل- آمریکا با ایران، همزمان پتانسیل ارتجاعی، ضد اجتماعی و مخرب بخشی از نیروهای سیاسی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. این نیروها جنگ و اوضاع مخاطره آمیز کنونی را "فرصتی طلایی" برای تحریکات و تبلیغات جنگی به امید ادامه جنگ به نام "مبارزه با جمهوری اسلامی" میدانند. نیروهایی که به نام "مبارزه با جمهوری اسلامی" نه فقط طرفدار حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران، نه فقط هورا کشان بمباران شهرها و کشتار مردم بیگناه در ایران بودند، که خوش خدمتی و همکاری خود با دستگاههای امنیتی و نظامی آمریکا و اسرائیل را پنهان نمیکنند. نیروهایی که این خوش خدمتی را بعنوان میزان نفوذ و اعتبار خود در دستگاههای جاسوسی و نظامی قدرتهای ارتجاعی در بوق و کرنا میکنند.

پتانسیل ارتجاعی و ضد مردمی این نیروها، تقابل آشکار آنان با زندگی و امنیت مردم، ظرفیت آنان در تبدیل شدن به مهره هایی که در به تباهی کشیدن زندگی یک جامعه ۹۰ میلیونی و استفاده دول ارتجاعی از آنان، بستن سدی محکم در مقابل آنان در جامعه و در میان نیروهای سیاسی اپوزیسیون را حیاتی کرده است.

در این شرایط خطیر، حزب حکمتیست (خط رسمی) بک بار دیگر توجه همه نیروهای سیاسی مسئول، رهبران و فعالین طبقه کارگر، رهبران جنبشهای اعتراضی و شخصیتهای سیاسی متعهد و پایبند به اصول مبارزه سیاسی متمدنانه و مخالف تبدیل شدن ایران به صحنه بمباران و تاخت و تاز دولتهای و دستجات نیابتی آنها و جمهوری اسلامی، نیروهایی که تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی را کار خود مردم آزادیخواه در ایران میدانند، را به اصول زیر جلب و به تعهد به این مفاد دعوت میکنیم:

- ۱- به رسمیت شناختن این امر که سرنوشت جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف آینده جامعه و نوع حاکمیت آن، امر مردم ایران و متکی به جنبش مستقلانه آنان علیه حاکمیت است.
- ۲- محکومیت هر نوع حمله نظامی، بمباران، تبدیل ایران به میدان جنگ و لشکر کشی، با هر توجیهی، به عنوان اقدامی ضد بشری، خطرناک، ماجراجویانه و مهلک علیه مردم ایران و علیه مبارزه آزادیخواهانه آنها.
- ۳- محکومیت هر نوع همکاری با دولتها، در تخصصات شان با جمهوری اسلامی، از جمله دولت آمریکا- اسرائیل، شرکت و همکاری نظامی، اطلاعاتی، امنیتی و... با آنها، از طریق تشکیل نیروهای نیابتی زیر سیاست آنها یا نا امن کردن محل کار و زندگی مردم و به نام "مبارزه با جمهوری اسلامی". چنین نیروهایی در ردیف جریانات ضد اجتماعی، تبهکار، گانگسترهای نظامی و سیاسی، ضد تمدن بشری قرار میگیرند. افشا، طرد و منزوی کردن آنها وظیفه هر نیروی سیاسی متمدن است. هر نوع رابطه سیاسی و فعالیت مشترک با این جریانات را مخرب و برخورد احزاب و سازمان و شخصیتهای سیاسی با این جریانات سنگ محکی جدی برای ارزیابی از آنها خواهد بود.
- ۴- رد هر نوع دیپلماسی سری و بدور از چشم مردم با دولتهای منطقه و جهان. رابطه نیروهای سیاسی با هر دولتی، مذاکره و مناسبات در هر سطحی باید علنی، شفاف و با اطلاع مردم ایران و همه نیروهای سیاسی انجام بگیرد.
- ۵- دفاع از ارزشهای انسانی و متمدنانه در تحولات آتی، دفاع از و تقویت مبارزه آزادیخواهانه و مستقل مردم در ایران شرط ضروری مقابله با سناریوهایی ارتجاعی مانند "رژیم چینج" و نیروهای آن در صف اپوزیسیون است.

مردم آزادیخواه در ایران در جدالی همه جانبه با جمهوری اسلامی و برای پایان عمر ننگین آن به نیروی متحد و سازمانیافته خود هستند. ما

هر نوع تحریکات قومی، ملی، مذهبی، جنسی و نژادی و تلاش برای ایجاد دشمنی در میان مردم آزادیخواه زیر این پرچمها را خطرناک و مخرب میدانیم و آنرا محکوم میکنیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی) متعهد است که در هر شرایطی و در هر مهلکه ای نماینده انسانیت و مدنیت خواهد بود. حزب همه احزاب و سازمانهای سیاسی و متمدن مستقل از هر میزان دوری و نزدیکی با خود را، همه رهبران و فعالین جنبشهای اعتراضی و آزادیخواهانه و همه شخصیتهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی را، به درک شرایط کنونی و قبول مسئولیت در قبال مردم ایران و اوضاع خطیر کنونی و توجه و تعهد به مفاد مورد اشاره دعوت میکند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)
 ۲۵ تیر ۱۴۰۴ - ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۵

میان آنچه یک سناریوی سیاه نامیده ایم با یک تلاطم انقلابی یک دنیا تفاوت هست. بحث سناریوی سیاه صرفاً بر سر وقوع درگیری و کشمکش خونین نیست. تصویر ارتشی که روی مردم شلیک میکند و مردمی که فریاد میزنند "توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد" تصویری از یک سناریوی سیاه نیست. این تصویری از یک انقلاب است. در انقلاب مردمی هم خون ریخته میشود. اما مشخصه سناریوی سیاه عنصر استیصال در جامعه است. ناتوانی جامعه در درک اینکه این وضعیت چرا پیش آمده، تا کی ادامه پیدا میکند، چگونه ختم میشود. انقلاب صحنه کشمکش است. کشمکش، گاه بسیار خونین، که از نظر خود توده مردم برای بهبود اوضاع اجتماعی ضروری شده است. هیچ سیر تحول تاریخی بی مشقت پیش نرفته است. اما من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق میکنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه برخلاف میل و اراده مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است.

این اوضاع در ایران هم میتواند رخ دهد. اینطور که اوضاع پیش میرود بعید نیست که روزی مردم جهان بر صفحه تلویزیون هایشان آوارگانی را ببینند که از شیراز و اصفهان و رشت و اراک گریخته اند و شیون میکنند که فلان جماعت اسلامی، فلان گروهان از جبهه آریاییان اصیل، یا بهمان شاخه مجاهدین، شهر و خانه و مدرسه شان را روی سرشان خراب کرده اند و مردم را به خون کشیده اند. این وضع میتواند نه یک حادثه استثنائی، بلکه یک قاعده، یک روش زندگی، در ایران بشود، که بیست سال طول میکشد. میتواند درست مثل لبنان دهه قبل و افغانستان و یوگسلاوی امروز در ذهن یک نسل از مردم یک وضعیت ازلی و ابدی را بسازد. گویی هرگز جز این نبوده و نمیتواند باشد.

منصور حکمت

رفراندم، رژیم چینج و مظفر محمدی

ما همان زمان و بر خلاف همه ی طیف چپ و راست اپوزیسیون و خیل گسترده ای از روشنفکران و رسانه های داخلی و خارجی که به صف و زیر پرچم خاتمی رفتند، گفتیم جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست و حکومت "اصلاح شده ی اسلامی" مشکل جامعه ایران را حل نمی کند. با وجود چند دهه تلاش اصلاح طلبان و معتدلین برای اصلاح جمهوری اسلامی، امروز جامعه ایران اعتراضات طبقاتی و اجتماعی بیوقفه و جنبش و خیزش های ۷۸، ۹۶، ۹۸، و جنبش آزادی زن را پشت سر دارد. امروز دیگر هر اعتراضی به سرنگونی جمهوری اسلامی میرسد و سرنگونی طلبی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده است. جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است؛ این حکم دیگر يك حکم داده در مبارزه اعتراضی مردم است.

با وجود این چرا هنوز جریان شکست خورده ی اصلاح و استحاله ی جمهوری اسلامی پیام رفراندم، مجلس موسسان و قانون اساسی جدید را به جامعه می فرستد؟! دلیل اساسی این است که اپوزیسیون راست از مردم بیشتر از جمهوری اسلامی می ترسد.

آنچه که تحت عنوان رفراندم یا همه پرسی از مردم در مورد نظام حکومتی آینده ایران از جانب اپوزیسیون راست مطرح میشود به هیچ عنوان تضمین کننده حق مردم در تعیین نظام آتی حکومت در ایران نیست. طرح رفراندم به عکس آنچه که ادعا میکند منشور سازش با جمهوری اسلامی یا بخشی از آن است. طرح رفراندم پرچم مشترک اپوزیسیون راست است.

رفراندم چی ها از مردم میخواهند، شما کنار بنشینید تا ما جمهوری اسلامی را به تغییراتی از بالا مجبور کنیم. شما لازم نیست دخالت مستقیم بکنید. لازم نیست انقلاب کنید و رژیم را سرنگون کنید. بگذارید با توافق مساله را حل و فصل کنیم. رفراندم به معنای سازش با بخش هایی از جمهوری اسلامی است تا مردم را از مبارزه انقلابی و انقلاب دور کرده و دستگاه های سرکوبگر دولت و نهادهای مذهبی را از تعرض مردم حفظ کند. رفراندم برای در انتظار نگه داشتن مردم برای رسیدن اپوزیسیون به سازش با جمهوری اسلامی علیه مردم است.

اما تصور اینکه جمهوری اسلامی حاضر میشود خود رفراندمی را برگزار کند که میدانند در آن سرنگون میشود، یک بلاهت محض است. چرا جمهوری اسلامی باید برای سرنگونی خود رفراندم برگزار کند! هدف رفراندم اساسا برای این است که جناحی از اپوزیسیون درون جمهوری اسلامی از صندوق رفراندم بیرون بیاید.

رفراندم با هدف در انتظار نگه داشتن مردم برای رسیدن اپوزیسیون راست به سازش با جمهوری اسلامی است. این نسخه ای علیه خود مردم است. میخواهند با کناره گیری بخشی از رهبران کنونی جمهوری اسلامی، اما نظام و نهادهای سرکوبش را از خطر جنبش سرنگونی و قیام مردم حفظ کنند.

رژیم چینج و بعد رفراندم با جنگ و تهدیدات نظامی خارجی

بخش های دیگر اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان، مجاهدین و جریانهای قومی از رژیم چینج و سپس رفراندم حرف میزنند.

این بخش اپوزیسیون هم میخواهد جمهوری اسلامی را با کمترین دخالت مردم بطوری تغییر دهد که دستگاه دولتی جمهوری اسلامی بویژه نیروهای نظامی و سرکوب را انطور که سلطنت طلبان آشکارا میگویند برای برقراری نظم و قانون حاکمیت خود دست نخورده بماند. میخواهند حذف تعدادی از سران جمهوری اسلامی را سرنگونی تعریف کنند و نظام مشابهی با یک جرح و تعدیل و بزرگ کردن برقرار سازند.

رژیم چینج اپوزیسیون راست و رفراندم موسوی دو روی یک سکه اند. با این تفاوت که طرح موسوی برگزاری رفراندم توسط خود جمهوری اسلامی و تغییراتی از بالا است. طرحی متکی به توهم و بلاهت محض که گویا جمهوری اسلامی خود داوطلبانه تن به تغییر و تحول خود که نوعی سرنگونی نرم است میدهد! این رویا از همان آغاز جنبش اصلاحات شکست خورده است.

اما رژیم چینج و رفراندم پس از سرنگونی نقشه بخش دیگر اپوزیسیون راست متکی به دخالت نظامی اسرائیل و امریکا است. رفراندم بعد از سرنگونی اولاً فرض را بر این میگذارد که جمهوری اسلامی با حمله نظامی خارجی سرنگون می شود و سپس مترسک هایی چون رضا پهلوی و مریم رجوی و سهم خواهان ناسیونالیست قومی، از صندوق رفراندم بیرون می آیند و بر ارابه ی نظام اقتصادی و سیاسی و نظامی دست نخورده ی جمهوری اسلامی سوار می شوند و مردم را به خانه می فرستند. رفراندم پس از سرنگونی همان رفراندم نوع موسوی و مخالفان ولایت فقیه با تغییراتی از بالا است.

دخالت نظامی امریکا برای بخشی از اپوزیسیون راست در خدمت فشار بر رهبران رژیم برای تن دادن به سازش از بالا و تغییر آن با حفظ دستگاه های دولتی و نظامی جمهوری اسلامی است. اما تهدیدات نظامی امریکا و اسرائیل نه تنها جمهوری اسلامی را تضعیف نمی کند بلکه رژیم را علیه مردم هارتر

می کند و به عمر جمهوری اسلامی می افزاید. نتایج دخالت نظامی امریکا، نابودی زیر ساخت های اقتصادی و فروپاشی شیرازه ی جامعه است و کشور را به عرصه تاخت و تاز نیروهای باند سپاهی تبدیل می کند. این طرح عراقیزه کردن ایران است.

اپوزیسیون راست میخواهد جمهوری اسلامی، با کمترین دخالت مردم سرنگون شود، دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را برای اعمال "حکومت نظم و قانون" دست نخورده تحویل بگیرد و کنار رفتن تعدادی از سران جمهوری اسلامی را، بعنوان سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی به مردم بفروشد.

اپوزیسیون بورژوایی، امثال مرتجعین مشروطه خواه و سلطنت طلب که در یک انقلاب جارو شده اما هنوز نفس می کشد و خود را رهبر دوران گذار تعریف می کند، مجاهدین که دولت و رییس جمهورشان مریم رجوی را در آب نمک خوابانده است و بطور کلی رویای ارتجاع راست، رویایی ممنوعه و در حاشیه ی انقلاب از پایین جامعه است. رویای نیروهای خبیثی که درکمین نشسته اند تا در شرایط انقلابی و قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی، به سرعت خاتمه انقلاب را اعلام کنند، مردم را از دخالت مستقیم منع کرده و طبقه کارگر را برای تداوم بردگی مزدی سر کار بفرستند... ارتجاع راست بقایای دست نخورده ی جمهوری اسلامی و دستگاه های سرکوب مردم را برای همین هدف پلید و تبهکارانه میخواهد.

اهداف کل اپوزیسیون راست داخلی و خارجی ممانعت از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. آن ها می فهمند که جامعه ای که انقلاب می کند، نیازی به رفراندم ندارد. انقلابیون کارگر و زحمتکش و زن و جوان ایران پس از انقلاب از خود نمی پرسند حالا رفراندم کنیم ببینیم چه حکومتی برقرار میشود! هدف از انقلاب و سرنگونی، واگذاری قدرت به دیگران و از بالای سر جامعه نیست. حاکمیت پس از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی حکومت انقلاب کنندگان است که با تشکیل دولت موقت، قانون اساسی با رای و دخالت مستقیم شوراهای کارگران و مردم به تصویب میرسند. حکومت شوراهای کارگران و مردم ابزار دخالت مستقیم شوراهای کارگری و مردمی در تعیین سرنوشت حاکمیت است. شوراهایی که خود قانون می نویسند و خود اجرا می کنند.

ما آگاهییم که با سرنگونی جمهوری اسلامی جامعه درگیر کشمکش های برای تعیین نظام حکومتی می شود. منشور و الترناتیو حزب ما، طبقه کارگر و کمونیست ها و آزادیخواهان جامعه "منشور سرنگونی جمهوری است".* تبدیل "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" به خواست همه ی مردم آزادیخواه ایران کم درد و کم دردسر ترین راه برای تضمین بیشترین آزادی ها و دخالت مستقیم مردم در سیاست و تعیین نظام حکومتی در ایران است. سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی حذف تمام و کمال نهادهای دولتی و نظامی و رهایی جامعه از این نظام تبهکار یک بار و برای همیشه است.

ما برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی با قیام طبقه کارگر و توده های زحمتکش و مردم آزادیخواه ایران و تصرف قدرت سیاسی مبارزه می کنیم. ما برای متکی کردن جنبش طبقه کارگر و جنبش ها و اعتراضات مردمی به اتحاد و همبستگی گسترده و شبکه ها و سازمان های کارگری و توده ای و بویژه جنبش مجامع عمومی تلاش می کنیم.

هدف ما تأمین و تضمین یک رهبری طبقاتی و اجتماعی سراسری در صفوف طبقه کارگر و نیروهای انقلابی و آزادیخواه زن و مرد و جوان در ایران است. ما بعنوان بخش سازمانیافته کمونیستی طبقه کارگر برای این که طبقه کارگر ایران به حزب توده ای کارگری و کمونیستی و صاحب پرچم و رهبری سیاسی خود بشود، تلاش می کنیم. ما کارگران کمونیست را به تشکیل حزب توده ای و کمونیستی طبقه کارگر برای رهبری انقلاب و برقراری حاکمیت شوراهای کارگری و مردمی فرا میخوانیم.

مظفر محمدی- تیرماه ۱۴۰۴- ژوئیه ۲۰۲۵

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنهاست.

- ۱- اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی
- ۲- انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارو دسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها.
- ۳- انحلال کامل وزارت اطلاعات.



وزارت کار و نقشه های شور و شلخته علیه کارگران بیکار

مصطفی اسدیپور

صفحه اینترنتی روزنامه "توسعه ایران" در شماره ۲۲ تیرماه خود پرده از یک طرح وزارت کار برداشته است که به موجب آن:

"مقرری بگیریان بیمه بیکاری با همکاری سازمان فنی و حرفه‌ای، دوره‌های آموزشی مرتبط با بهینه‌سازی مصرف انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر، صنعت سیمان و کشاورزی را گذرانده و وارد بازار کار خواهند شد... تا پایان سال ۱۴۰۲ تعداد مقرری‌بگیریان بیمه بیکاری ۱۵۸ هزار نفر بود... اما وزیر کار اخیراً از تازمترین آمار مقرری بگیریان بیمه بیکاری پرده برداشت و گفت: در حال حاضر حدود ۱۸۰ هزار نفر در کشور از بیمه بیکاری استفاده می‌کنند"

مرور رنگ تند و زننده ادعاهای سراسر چرند وزارت کار علیه "بیکاران" و علیه "بیمه بیکاری" موضوع نوشته حاضر است. دشمنی وزارت کار با کارگران بیکار و حق مسلم آنها در برخورداری از بیمه بیکاری ابد و هیچ‌گاه پنهان نبوده و نیست. اما این قدر زخم‌ت و نخراشیده، دیگر حتی برای استانداردهای وزارت کار زیادی شور و شلخته است. مساله اصلی سازمان دوره‌های آموزشی نیست؛ مساله محوری تکلیف بیکاری و کارگران بیکار در جامعه است. اجازه دهید سراسری هم که شده، در باز کردن مشت وزارت کار از نکات اصلی شروع کنیم.

اول؛ تکرار مکرر عبارت "بیکاران مقرری بگیر" در عنوان نوشته از طرف وزارت کار؛ اسم رمز وزارت کار در حمله به کارگرانی است که با پشت سر گذاشتن هفت خوان کنترل کارگزاران وزارتخانه مربوطه باتفاق دارودسته کارفرما، در لیست کذایی مشمولین برخورداری از صندوق بیمه بیکاری قرار گرفته‌اند. این وسط سر هم کردن "مقرری" و "بیکاران" در عنوان روزنامه همان حکایت یک تیر و دو نشان است که از یک طرف هم وزارت کار را سر و صاحب موضوع وانمود میکند و هم پوشش بیمه بیکاری را القا میکند. ما خسته نخواهیم شد که مصرانه و با وسواس این پته را روی آب بیاندازیم.

دوم؛ بیکاری مکانیسم همزاد کاپیتالیسم و از مکانیزم شناخته شده جامعه مبتنی بر کارمزدی است. در عین حال بخش مهمی از بیکاری حاصل سیاست فعال وزارت کار و نحوه قوانینی ناظر بر روابط کار در ایران است. بیکاری در ایران برای بورژوازی "نعمت آسمانی" است و از آن بطور فعال علیه موجودیت و علیه توقعات جامعه کارگری بهره برداری میکنند. به این معنا که در آن مملکت آمار اشتغال از هیچ ارزشی برخوردار نیست. کارفرما با ابزارهای متعدد فعال مایشاء، خدایگان عرصه اشتغال، بدون هیچ مانعی میتوانند کارگران را به خیابان بیاندازد و وزارت کار را به توجیه و رفع و رجوع امر مشغول سازد. مطابق آمار رسمی ۹۶ درصد کارگران، در بسته بندی کارگران قراردادی در خارج از هر قانون و هر حقی، حتی بطور صوری بعد از یک عمر کار، زمانیکه نوبت به بیمه‌ها میرسد پا در هوا و بلا تکلیف دسته بندی میشوند.

سوم؛ باید آب بی آبرویی از سر وزارتخانه کار گذشته باشد زمانیکه از "واجبین شرایط و برخورداری از بیمه بیکاری از همان روز اول" دم میزند. در تمامی طول قدمت قانون بیمه بیکاری تعداد مشمولین هرگز از ۲۵۰ هزار نفر در سال فراتر نرفته است. این تعداد نسبت به جمعیت بیکار حتی در مقایسه با آمار رسمی، مطلقاً همخوانی ندارد. شغل وزارت کار، وزارتخانه انگولک آمار و اسناد و سابقه استخدامی کارگران این کشور، آن است که تعداد هر چه بیشتری بیکار شوند و تعداد هر چه باز هم بیشتری بدون بیمه بیکاری بسوزند و بسازند. بامبول‌های این وزارتخانه در همدستی با کارفرما در اخراج و بالا کشیدن حق بیمه کارگران ردیانه است.

چهارم؛ تعداد بیمه شدگان هیچ ربطی به تعداد کارگران بیکار و مطلقاً هیچ ربطی به رقم واقعی کارگران در لیست حقیقی برخورداری از بیمه ندارد. ۱۵۸ یا ۱۸۰ هزار نفر، رقم اعلام شده برای سال قبل و سال جاری، تنها اعداد دلخواهی و دیمی است که کمیسیون مربوطه بسته به بودجه بعنوان سقف تعیین شده است. این رقم بین استانها تقسیم شده و اداره کار در هر استان موظف است تعداد کارگران در لیست بیمه بیکاری را در همین محدوده متوقف نماید.

پنجم؛ بنا به ذات ضد کارگری وزارت کار و بنا به خدمتگزاری لاعلاج وزارتخانه در تامین سود بیشتر کارفرما، حتی جائیکه حداقل ممکن پرداختی به کارگر مقرر شده است؛ بیمه بیکاری تازه مصادف با شکوفایی استعداد ماموران وزارت کار در توطئه برای بکار کشیدن مجانی و پر از منت از "بیکاران مقرری بگیر" است.

با این مقدمات نخ نما در توضیح فضایل وزارت کار قطعاً بهتر میتوانیم از فلسفه انتقام جویی جدید وزارتخانه سر در بیاوریم که گویا بیکاران مقرری بگیر "در همکاری سازمان فنی و حرفه‌ای، دوره‌های آموزشی مرتبط با بهینه‌سازی

۴ - قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی‌ها و پرونده‌های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.

۵ - مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی‌های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه‌های علمیه" و نهادهای و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.

۶ - انحلال کلیه "حوزه‌های علمیه"

۷ - دستگیری سران جمهوری اسلامی

۸ - مسلح کردن مردم در میلیس‌های توده‌ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیرویی به آزادی‌ها و حقوق مردم.

۹ - اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰ - لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی‌مذهبی.

۱۱ - اعلام آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۱۲ - اعلام برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳ - اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۴ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۵ - لغو مجازات اعدام.

۱۶ - دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده‌ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه‌های جمعی دولتی.

۱۷ - تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه‌های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸ - ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.

۱۹ - برگزاری رفراندوم در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین‌المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسى، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی) همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل‌های توده‌ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای دفاع از جامعه ایران در مقابل هر نوع سازش با جمهوری اسلامی و برای حفاظت از جامعه در مقابل استیلاى دارودسته‌های ارتجاعی و باند سپاهی اسلامی، قومی و عشیره‌ای و کانگسترهای سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

دوره به میدان آمدن کمونیسم و سوسیالیسم کارگری است!

امان کفا

اقتصادی و همزمان نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل، در جریان است.

بر خلاف ادعاهای کبیر استارمر و شرکا، نتایج یکی از آخرین نظر سنجی ها که دو روز گذشته اعلام شد، حاکی از این بود که نزدیک به ۸۰ درصد شرکت کنندگان اعلام داشتند که هیچ اعتمادی به هیچ یک از احزاب رسمی لیبر، محافظه کار، رفرم، و غیره ندارند و چشم انداز هیچ درجه از بهبود در زندگی مردم این کشور با حاکمیت یا بنا به سیاستهای این احزاب را ندارند. آنچه امروز برجسته است نه تکرار صحنه دیگری از بی اعتمادی عمومی به وعده های انتخاباتی احزاب پارلمانی حاکم، که اینبار بیانگر شکست مفتضحانه حزب لیبر، به مثابه تنها بازمانده سوسیال دمکراسی در حاکمیت در اروپا، و ظرفیت آن در ایجاد تغییراتی مثبت در زندگی مردم است. این دوره ای است که همگان شاهد آغاز پایان مشروعیت احزاب سنتی چپ، از سوسیال دمکراتهای آلمان یا حزب کار بریتانیا، به مثابه نیروی "بازدارنده راست افراطی" هستند. امروز دوره شکل گیری و عروج احزاب و نیروهای رادیکال، کارگری و سوسیالیستی است که نمایندگی انسان دوستی، جهانشمولی حقوق انسانها، نماینده تغییرات بنیادی در زندگی طبقه کارگر و مردم، مدافع آزادی های بی قید و شرط سیاسی، که طی چند سال اخیر مودر تعرض وسیع قرار گرفته است، نماینده مقابله با میلیتاریسم حاکم و ... است. احزابی که کماکان حل مسئله فلسطین و آزادی مردم فلسطین را به عنوان مهمترین و برجسته ترین معضل بشریت متمدن و آزادیخواه در این دوره در دستور خود قرار میدهد. احزابی که بر متن جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین، نماینده تمام و کمال انسان دوستی و انزجار از نسل کشی است که نه تنها در حضور چند صد هزار نفره مردم در تظاهرات های علیه دولت فاشیست اسرائیل، بلکه در گسترش انواع ابتکارات معترضانه، در کنسرت ها، در تجمعات، در میان جوانان و ... در گوشه کنار جامعه، و خصوصا در محیط های کار ابراز وجود میکنند.

در حالیکه جنایات دولت اسرائیل در غزه و مناطق اشغالی فلسطین همچنان ادامه دارد، در زمانیکه فاشیسم حاکم در اسرائیل با پشتیبانی دول غربی به سرکردگی آمریکا همچنان بر ادامه کشتار و گسترش جنگ در کل منطقه دامن می زند، این جنبش عظیم و توده ای در دفاع از مردم فلسطین در ابعادی وسیعتر به مقابله خود با این نسل کشی ادامه میدهند.

طی این هفته، بزرگترین برنامه جشن کارگری در بریتانیا، که سالانه در "گلای کارگران معادن" برگزار می شود، سخنرانان متعددی در دفاع از فلسطین و علیه نسل کشی اسرائیل حضور داشتند و با استقبال وسیع شرکت کنندگان بویرو شدند.

در همین هفته، ۲۲ رهبر اتحادیه های گوناگون، از فرهنگیان معلمان، آموزش و پرورش، اتحادیه کارگران خدمات عمومی، خدمات دولتی، ترانسپورت، راه آهن و قطار و .. طی نامه ای علیه دولت انگلیس اعلام جرم کرده، محاکمه حامیان مردم فلسطین را محکوم کردند و خواهان لغو محاکمه کسانی شدند که علیه نسل کشی اسرائیل اقدام کرده اند.

باز در همین هفته، اتحادیه یونایت، بزرگترین اتحادیه بریتانیا، در آخرین کنفرانس خود با اکثریت قابل توجه نمایندگان حاضر در کنفرانس، نسل کشی، حملات و زندانی کردن ها و جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین را محکوم کرد. در بیانیه مصوب این کنفرانس، اتحادیه خواهان تحریم تسلیحاتی اسرائیل، قطع هرگونه امکانات، از ساخت و ارسال تسلیحات نظامی و کمک های دولت بریتانیا به دولت اسرائیل، و همچنین پایان دادن به نقش بازار مالی و بورس بریتانیا به مثابه مرکز پولشویی برای اسرائیل، شده است. علاوه بر این اتحادیه هرگونه دخالت قدرت های جهانی در نسل کشی در نوار غزه و مناطق اشغالی را محکوم، و ضمن اعلام پشتیبانی کامل از تشکیل دولت فلسطین و حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خود، از جنبش اتحادیه ای فلسطین و مبارزات برای صلح، عدالت و علیه آپارتاید و مستعمره سازی، حمایت کرده است. در عین حال کنفرانس خواهان ارائه امکانات به تمامی فلسطینی هایی که آواره شده اند، ارائه پناهندگی به آنان و فراریان از جنگ و کشتار در فلسطین، شدند.

در این بیانیه که از جانب هیئت اجرایی اتحادیه ارائه شد، کنفرانس نه تنها خواهان گسترش تحریم ها علیه اسرائیل، بلکه مشخصا اعلام داشته است که از تصمیمات کارگران، بخصوص در صنایع هوافضایی، کشتی سازی، دفاعی و تجهیزات، و حمل و نقل و باربری، در دست کشیدن از هرچه با دولت اسرائیل و ماشین جنگی و نظامی آن مرتبط است، دفاع میکند. کنفرانس در بیانیه خود همچنین اعلام کرده است که از هر تصمیم و اقدام کارگران در جلوگیری از آنچه ناقض تحریم عمومی اسرائیل است حمایت می کند و همچنین از کارگران در مقابل حملات و پرونده سازی های قضایی توسط صاحب کار و دیگر مقامات، پشتیبانی کامل می کند. فراتر اینکه، اتحادیه این سیاست خود را در سطح محلی، کشوری، اروپایی و جهانی، به پیش خواهد برد. نظیر این تلاشها در فرانسه علیه سیاست های دولت ماکرون، اعتراض اتحادیه ها و تشکلات کارگری و مترقی در آلمان که در "کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری برای صلح" علیه میلیتاریسم و در دفاع از مردم فلسطین بیانیه صادر کردند، دهها نمونه دیگر همگی نشانگر دوره ای است که طبقه کارگر در اروپا علاوه بر مبارزات وسیع برای بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر در اروپا، با اعتراض به سیاستهای میلیتاریستی و دست راستی دول اروپایی فشاری مضاعف بر بورژوازی و احزاب حاکم گذاشته است. شکی نیست که تنها این طبقه کارگر در اروپاست که نه فقط می تواند از دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم در اروپا در مقابل تعرض لجام گسیخته دول ارتجاعی اروپایی دفاع کند که یکبار و برای همیشه تغییرات بنیادی را به نفع بشریت ممکن سازد. این دوره، امکان و شرایطی را فراهم کرده است که کمونیسم طبقه کارگر علیه احزاب راست و چپ پارلمانی و دولت های آنان بعنوان نیرویی دخیل، فعال و قدرتمند با آلترناتیو اجتماعی خود، این تغییر را تضمین کند. امروز دوره به میدان آمدن کمونیسم و سوسیالیسم کارگری است.

۱۷ ژوئیه ۲۰۲۵

وزارت کار و نقشه های شور

مصرف انرژی، انرژی های تجدیدپذیر، صنعت سیمان و کشاورزی را گذرانده و وارد بازار کار خواهند شد..."

بیمه بیکاری مشخصا در قالب قانون بیمه بیکاری از ستونهای اصلی مصافهای طبقاتی کارگری علیه حکومت سرمایه و برای افسار زدن استثمار نیروی کار به دخالت مستقیم صفوف گسترده طبقه کارگر متکی است. تحمیل و اجرای قانون بیمه بیکاری مشروط به دخالت و حساسیت تشکل های سراسری و قدرتمند کارگری در بخشهای کلیدی است. سطح بیمه بیکاری و همه جزئیات زمان تداوم آن به عرصه سیاسی از کشمکشهای طبقاتی تعلق دارد، دولت باید مستقیما در وادار ساختن کارفرمایان در اجرای بلاشرط قانون مربوطه شریک شود در عین اینکه اعمال کنترل تشکل های سراسری کارگری در این پروسه شرط اساسی است.

بیکاری یک تعرض سازمان یافته نظام کاپیتالیستی به خانواده کارگری است و در مقابل، بیمه بیکاری سیاست تعرضی طبقه کارگر در بسیج توام از صفوف کارگران شاغل و بیکار در حفظ حرمت، معیشت و سلامت هر کارگر به صرف اعلام آمادگی شروع به کار، بحساب میاید.

۱۷ ژوئیه ۲۰۲۵

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

موج هزیمت و فرار پناهجویان افغانی مصطفی اسدپور

لشکر مغلوب افغان ترسیم میشود. روایت تعقیب و گریز پیروزمند سلولهای مردمی که هر راهی را جز تسلیم بر روی بخت برگشته های افغان بسته اند از سر و کول رسانه های رسمی و پلاتفرمهای اینستاگرامی بالا میروند. اطلاعاتی های اتمام حجت و تهدید در صفحات اول روزنامه ها برای ننگ چند دهه از وجدان انسانی و ابروی یک دوجین ملت کافی است. در مقابل، جز چند کلمه بی رمق و موهوم در تشویق رعایت کرامت در حق داوطلبین خاموش، و تسلیم برای بازگشت، چیز دیگری از شان و کرامت شایسته انسانی را نمیتوان سراغ گرفت.

اتهام شرکت در عملیات ترور فرماندهان نظامی دولت ایران در همان مراحل ابتدایی، بدون رسیدگی و دقت در چند و چون اتهامات، به یک هزیمت تمام عیار برای حفظ جان، برای فرار از یک سرنوشت شوم را رقم زد. در این نوشته درنگاهی به صفحات اول رسانه های اصلی ایران خواهیم دید که چگونه بزرگترین رسوایی ناشی از سرشکستگی امنیتی - نظامی در مقابل حمله موساد به بالاترین رده فرماندان و دانشمندان هسته ای در عرض چند روز با "پیروزی" ملی در جبهه دیگر التیام جست. شکست تاریخی امنیتی کشور با انگشت اشاره به سمت پناهندگان افغانی خیلی سریع و سر راست ماستمالی شد. دوازده روز از سرخوردگی تا خروش "افغانها! افغانها!" صرفا حاصل یک دستگاه پروپاگاندا جنگی نمیتواند باشد، هر ذره از ناسیونالیسم کور "ویروس" مزمن و سرسختی است که سالها استخوان لای انواع زخم بر پیکر مردم کارگر و زحمتکش روی هم تلنبار شده است؛ و امروز از خاموشی به فعالیت رانده میشود.

"بیماری" آنجاست که چشم حقیقت و تشخیص واقعیت و حقایق مثل روز روشن براحتی "کور" میشود. توطئه دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی معمار پرونده جاسوسی علیه صدها نفر از همکار و همکلاسی و همسایه به جرم فریاد آزادیخواهی و مشت های گره کرده در جلوی صف اعتراضات مکرر در طی سالهای متوالی، ظاهرا کسی را نمی آزارد. سالهای سال از آپارتاید رسمی و افسار گسیخته علیه هشت میلیون پناهنده افغانی نفس انصاف و انسانیت و همدردی را به بی تفاوتی رانده است، امروز همان دستگاه کثیف جلو افتاده است و از درد و دربدری و بی پناهی گروهی از مردم با قیافه مشابه، پرونده جرم و کیفر سر هم میکند، اتوبوس و وانت های حمل حیوانات و بار آماده شده است؛ ماموران دولتی با بلندگوی دستی و با دستورات آمرانه، مردم تماشاگر را به "پایان کار" فرا میخواند: جل و پلاس حقیر، پرتاب کیسه های پلاستیکی حاوی خرت و پرت روزانه به داخل وانت، و در بهترین حالت یک صلوات!

شپیور ظفرنامه برق آسا توسط سلولهای خودجوش مردمی در هر کوچه و خیابان در پی یک وظیفه ملی علیه جاسوسها و علیه بمب گذاری و تروریسم در صفحه اول شبکه های رسانه جمعی خیلی سریع سراسر جامعه را گرفت. از هیچ و پوچ و از داستانهای من درآوردی جبهه دیگری در مقابل دشمن صهیونی باز شد و فتح الفتوح علیه موساد و اسرائیل در هیبت صف طولانی خانواده های افغانی در کنار مرزها به جهانبان مخابره گردید. امنیت! امنیت! نگاه هاج و واج جهانبان در تماشای این "امنیت کذابی" اجتناب ناپذیر بود. در تب داغ میهن پرستی ضد افغانی یک جا میبایست افسارها کشیده میشد. اما هرگز خبری از دخالت پلیس و دادستانی نبود، هیچ روزنامه و رسانه بخاطر اشاعه دروغ و تحریکات بی پایه رسماً دست جمعی و ملی علیه افغانها مواخذه تا چه رسد به تعطیل نشد. از هیچ افغانی به دلیل اتهامات بی اساس اعاده حیثیت نگرید.

سرنوشت جنگ دوازده روزه هنوز در پرده ابهام قرار دارد. بسیاری از حقایق باید روشن شود. بدون انتشار جزئیات چگونگی ترور فرماندهان رده بالا و موفقیت ماموران امنیتی موساد و انتشار همه ته و توی شلختگی دستگاه امنیتی پخمه و چلاق جمهوری اسلامی بحث بر سر تامین امنیت مردم بیهوده است. هر کودک پنج ساله میفهمد که پناهندگان افغانی اولین قربانی دم دست

دستگاه نظامی حاکم در ایران برای نجات از یک سقوط و رسوایی است و معلوم نیست تا چه وقت ادامه خواهد داشت. جمهوری اسلامی و سقوط آن در پرونده افضاح سیاسی/عدالت اجتماعی/قضایی به درک، از زاویه خود پناهندگان افغانی ماجرا از تنگناهای معیشت و زندگی ناشی از جنگ به مخاطره جانی فوری رنگ عوض کرد. تصویب فوری قانون تسهیل و تسریع مراحل قضایی و اعدام افراد مظنون همان ارزن بود که کمر شتر را شکست، مقاومت و امید را بیهوده ساخت؛ جز هزیمت و فرار پناهندگان چاره دیگری نبود.

تصاویر روزنامه های ایران از فرار "افغانها" و از تیتز خوشنودی آشکار از یک "پیروزی" غیر منتظره، نفرت انگیز و تکان دهنده است. از زاویه دید یک پناهنده افغانی تصویر رویدادها بسیار ترسناک است، جایی که سالهای سال است بدون اثبات هیچ جرمی نام آنها فقط به جرم قیافه در هر پرونده، "مجرم" فرض شده است، جایی که صرف اشتغال او را به جرم دزدی منابع ملی حق هر گونه توضیح و دفاعی را بیهوده میساخت، امروز در مقابل یک اتهام واهی و مجازات آتش به اختیار، تنها یک راه داشت. راستی، در صورت مقاومت، چه کسی حوصله و زحمت دفاع از او را بعهده میگرفت؟ چه کسی به او پناه میداد؟ پنهان شدن ممکن نبود. بمب ها امان از جامعه بریده، در نا امنی و وانفاسای حاکم، او به کجا میتوانست پناه ببرد؟

روزنامه آذربایجان در صفحه اول پنجشنبه ۱۲ تیرماه خود با انتشار خیر خروج پانصد هزار پناهنده افغانستانی این موفقیت را نشانه ای از تداوم سخت گیری های بیشتر در شناسایی و اخراج پناهندگان معرفی نمود. در ستون دیگری از همین روزنامه در صفحه سوم ممنوعیت قانونی بکارگیری کارگران افغانی و مجازات کارفرماهای متخلف انتشار یافته است. سایت خبری "کورد پرس" خبر مشابه در ممنوعیت کار کارگران افغانی و تعقیب قانونی در استان کردستان، با تقریباً تمام رسانه های صبح در تعقیب و شکار عمومی علیه پناهجویان افغانی همراه شده است. از نمونه های مشابه فراوان میتوان سراغ گرفت.

چه کسی و کی ترمزها را خواهد کشید؟

اگر خواننده این نوشته در تصور "پایان کار"؛ حداقل پایانی بر موج دیگر اخراج افغانستانی؛ یا در پی نشانی از کشیدن ترمز در جولان و ویروس تمحیص ناسیونالیستی دنبال تسلی خاطر است تا ماجرا را پشت سر بگذارد؛ خواننده فرضی ما یقیناً هنوز آقای حمید حاج اسماعیلی را نمیشناسد و از کیفرخواست یک شارلاتان کارشناس بازار کار ایران علیه کارگر افغانستانی، بیخبر است. ایشان در تخصص در زمینه بهره جویی کارگران افغانستانی علیه کارگر ایرانی است که به عنوان "کارشناس بازار کار" شهرتی بهم زده است. دقیقاً به همین دلیل باید باشد که در سراسر یک گفتگو در نیم صفحه روزنامه تمام قد مشتمل بر دو هزار و دویست کلمه حتی یک بار از نشانی از کلمه "کارگر" خبری نیست. اینرا جز با نفرت و راسیسم و نژادپرستی نمیتوان توضیح داد که از جمعیتی بالغ بر هشت میلیون در بازار کار ایران و سابقه دو نسل از مردمانی که جز کار و کارگری ندیده و نمیشناسند تنها با "افغان"، "اتباع"، "افراد"، "غیر مجاز"، "غیر قانونی" مورد خطاب قرار داد؟ این دیگر نوبر وطن و وطن پرستی نمیتواند باشد که بی پناهی و اجبار یک کارگر افغانی به دستمزد پایین را جرم تلقی نمود و چشم بر توحش و چماق کارفرما بر علیه هر دو، کارگر افغانی و ایرانی بست.

حاج اسماعیلی در گفتگوی تازه خود با نشریه " توسعه ایران" آثار اخراج اتباع غیر مجاز برای اقتصاد ایران را ناچیز ارزیابی کرده و اظهار میدارد که "کارگر ایرانی در صورت رعایت حقوق کار با اشتیاق جایگزین اتباع میشود". (توسعه ایرانی "شماره ۱۹۴۱، تاریخ دهم تیرماه ۱۴۰۴)

از مقدمه گفتگو مبتنی بر خبرهای حاکی از "اتباع افغان در زمره افرادی که به جاسوسی، جابجایی پهباد و در کل عملیات خرابکاری پرداختند" تا دیگر گناهان این "افغانها" بیشتر از یک سطر باقی نیست: "ارزان بودن نیروی کار افغان و عدم مطالبه بیمه و دیگر حقوق کار از سوی آنها، همواره سلاخی در دست کارفرما و سرمایهدار ایرانی برای سرکوب حقوق کارگران داخلی بوده است".

ایشان مدعی هشت میلیون "اتباع غیر مجاز" در ایران است که "اکثریت آنها غیر قانونی هستند" و درباره مشکلات دیگر اضافه میکند:



«بخش‌های زیادی از کشور مثل انرژی، ارزاق عمومی و ... سوبسید پرداخت می‌کنیم. چرا باید منابع کشور را در شرایطی که در مضیقه مالی هستیم و مشکلات مالی و معیشتی داریم، به افرادی بدهیم که هیچ رویه قانونی را برای ورود به کشور طی نکرده‌اند؟»

... «سرانه عمومی کشور به لحاظ اجتماعی و رفاهی آسیب دیده است. به هر حال ۸ میلیون یک دهم جمعیت کشور است. چرا ما باید این همه تنگنا و مضیقه برای مردم ایجاد کنیم؟»

... «درباره مشکلاتی که حضور این افراد در بخش مسکن ایجاد کرده است، عنوان کرد: این افراد تقاضاهایی دارند که در هر بخش می‌تواند ایجاد تورم کند. بخشی از تورمی که در بخش مسکن شکل گرفته است، ناشی از تقاضا است. این تعداد جمعیت بزرگ مسکن، آب و برق و کالاهای متعدد دیگری می‌خواهند و این تقاضا روی قیمت کالاها و به خصوص مسکن در ایران تأثیر گذاشته است. به اعتقاد او، اگر این جمعیت و این تقاضای بزرگ در بازار مسکن فروکش کند و ساماندهی بشود، بخشی از تورم مسکن حل می‌شود...»

«و در زمینه امنیتی ...» دیدیم بخش زیادی از این افراد به دلیل فقر، سادگی، خیانت و مسائل مختلفی که جنبه‌های غیرقانونی در کشور داشته، پیاده نظام دشمن شدند و به کشور لطمه زدند.»

همزمان و صد البته از آقای حاج اسماعیلی و همه کارشناسان مشابه انتظار است که بدانند تعداد زیادتری از کارگران ایرانی هستند که علیه فقر، علیه سادگی، علیه زور و سرکوب کارفرما دست به اعتصاب و مبارزه زدند و هنوز هم به جرم پرونده های جعلی و در همکاری ماموران و جاسوسان خانه کارگر و نهادهای دولتی در زندان بسر می‌برند. ایشان باید در مصرف کلمات «جنبه های غیر قانونی، پیاده نظام دشمن و لطمه به کشور» احتیاط بیشتری بخرج دهند، بخصوص زمانی که خطاب رو به کارگران است و متن قرار است به زبان فارسی منتشر شود.

ناسیونالیسم و شوینیسیم و وطن پرستی، ویروس تحمیق و پروپاگاند همگی به کنار؛ این بازار کار و کارشناسان قد و نیم قد دیگر چه مقوله ای است؟ مگر مملکت صاحب ندارد، پس آن همه که خرج کنترل رسانه ها میشود، مامور و گزرمه و داروغه کجا هستند، کسی نیست به این حضرات نشان دهد که ۹۶ درصد از کارگران ایرانی قرارداد کار ندارند، به همان دلیل از نظر دولت و کارفرما و قانون سال پس از سال در محاسبات دستمزدی همسر و فرزند و مسکن و بیمه و امنیت شغلی هم ندارند؛ و حاج اسماعیلی بیجا میکند از رفاه و معیشت باد به غیغب میندازد. خوش بحال این کارشناسان و روزنامه هایی که ورق میزنند از دستمزدهای زیر خط فقر، وعده های تو خالی کوپن ها، صف و تحقیر و فرسایش سبدهای غذایی خبری و نشانی نیست.

«اتباع» به درک، منت روی سر کارگر ایرانی آنهم برای «مخارج سنگین سوبسید انرژی و برق و مسکن و ارزاق» از کجا آمده است؟ میشود جناب کارشناس بازار کار قازورات تحلیلی در زمینه «سرانه عمومی کشور» و «تورم مسکن» را جدا از ستونهای سوبسید شده افغان ستیزی، در چهار کلمه قابل چاپ به آگاهی عموم برساند؟ تا کی باید منتظر بود تا کارشناسان بازار کار درانتشار شرح حال شجره میلیونی کارگرایرانی که دسته دسته همه باغ سبز بازار کار ایران را به امید یک نفس راحت از دست قانون و کارفرما و کارشناسان فراری میشوند، همت کوچکی بخرج بدهند.

در عرض کمتر از یکماه پانصد هزار انسان از تبار کارگری آن جامعه با همه «ریشه» هایی که آنها در تلاش سخت و جانفرسا در میان همسایه و همکار، در کار و زندگی بهم بافته بودند، یکجا کنده و پرت شد. تیر ماه سال ۱۴۰۴ ایام سختی در تاریخ شجره کارگری در جغرافیای ایران به حساب میاید. کمتر کسی به صرافت کاوش و جستجو در زمینه خاطرات و برداشتها و تجربیات خاطرات مقابل کارگران ایرانی و افغانی در تجربه زندگی در زیر آسمان

کیود ایران افتاده است. اساسا جای خالی فعالیت و مبارزه مشترک علیه بیحقوقی و بهره کشی کارفرما و بورژوازی ایرانی ودر سلطه حکومت سیاه ضد کارگری جمهوری اسلامی است که برپیکر طبقه کارگر در دل پر شتاب ترین دوره تولید و تحولات منطقه سنگینی میکند. اما کشمکش طبقه کارگر با ناسیونالیسم ایرانی تازه دور تازه ای را جلوی دارد. جناب حاج اسماعیلی باید در تکرار یک جمله از اظهارات خویش به هر روزنامه وجمع کارگری دعوت شود: «کارگر ایرانی در صورت رعایت حقوق کار با اشتیاق جایگزین اتباع میشود!»

هنوز جوهر حکم تعقیب و شکار بلا شرط کارگران افغانی خشک نشده است که کارشناسان بازار کار ایران ذوق زده وسط معرکه قند «اشتیاق کارگران ایرانی» در جایگزینی کارگران افغانی را در دل کارفرما آب میکنند. ناسیونالیسم ایرانی علیه کارگر افغانی بر علیه خود کارگر ایرانی ورق میخورد.

واقعیت این است که کارگران و مهاجرین افغانستانی از قبل نیز در آستانه اخراج از ایران قرار داشتند. دلایل پایه ای تر هزیمت آنها از ایران را ضروری میساخت. ایران غرق در چرک و کثافت ناسیونالیسم ایرانی، در قرق پیسی اسلامی – سلطنتی و در ژرفای کرنش پرو-اسرائیلی در سیطره پروپاگاند ضدژیمی تنگنای دشواری برای حیات و افق کارگر ایرانی هم شده بود تا چه رسد به کارگران و پناهندگان افغان. طبقه کارگر در ایران ارثیه سنگینی از نکبت ناسیونالیستی بجا مانده از دو نسل از رنج و استثمار کارگران افغانی را در کوچه و بازار بر دوش میکشد، کاری از دست قربانیان افغانی آنها ساخته نبود و نیست. طبقه کارگر در ایران جز در مقابله سرسخت با ناسیونالیسم و لایروبی کل صحنه سیاسی- طبقاتی جامعه چاره ای ندارد.

۱۷ ژوئیه ۲۰۲۵



مراسم گرامیداشت رفیق اعظم کم گویان

به اطلاع عموم میرسانیم مراسم گرامیداشت رفیق اعظم کم گویان ساعت ۲ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۷ ژوئیه در لندن برگزار خواهد شد.

محل مراسم:

Siobhan Davies Studios
85St George's Road,
London, SE1 6ER

سازمانها، نهادها و شخصیتهایی که مایل به قرانت پیام خود در مراسم هستند، لطفا با دبیرخانه حزب تماس بگیرند.

dabirxane@hekmatist.com

حزب حکمتیست (خط رسمی)

در مزیت پایین کشیدن فتیله جنگ نیروهای سناریوی سیاه!

محمد جنوری

اینکه اوضاع جهان طوری شده است که مردم متمدن جهان بتوانند رژیم های اسرائیل، آمریکا و ایران را به آتش بس وادار کنند، خودش یک پیروزی برای کسانی که خواهان قطع این جنگ بودند، محسوب می شود. این آتش بس تا چه حد پایدار می ماند، یا مساله فلسطین چه می شود و... بستگی به مولفه های زیادی دارد که اساسی ترین آنها نقش طبقه کارگر، کمونیست ها و مردم متمدن جهان است. اینکه وضعیت متغیر کشمکش های اسرائیل، آمریکا و ایران و مبارزه مردم با آنها در آینده به چه صورت خواهد بود، را از هم اکنون نمی توان با دقت پیش بینی کرد. اما با گذشت هر مرحله از این کشمکش ها، چهره بی نقاب جریانات سناریوی سیاه یعنی سلطنت طلبان، ناسیونالیست های گرد و حزب کمونیست کارگری ایران، عریان تر می شود. جست و خیزهای آنان برای حمله اسرائیل و آمریکا به ایران در این مدت، به وضوح حقانیت هشدار ما در مورد نقش مخرب و ماهیت ارتجاعی این جریانات را اثبات کرد. آنها در نقطه مقابل اراده مردم متمدن دنیا، طبقه کارگر و کمونیست ها که با اعتراض و مبارزه برای حفظ جامعه مندی نقش ایفا کردند؛ قرار گرفتند.

مردم متمدن در طی این مدت، بار دیگر با فعالیت های قابل ستایش خود، توانستند فتیله آتش جنگ مذهبی نیروهای مرتجع را تا اطلاع ثانوی پایین بکشند. اما نباید به این سطح از دست آوردها اکتفا نمود، بلکه باید شعله آتش جنگ های مذهبی، ناسیونالیستی و بورژوایی آنان را برای همیشه خاموش کرد. تمرکز این مقاله بیشتر روی نقد جریانات یاد شده است که بی شرمانه در کمپین اسرائیل و آمریکا شرکت کردند. اگر چه نامبرندگان تا اطلاع ثانوی دکانشان تخته شده است، اما این ها از جنسی هستند که ماهیتاً در صورت ضعف جنبش های مردمی و آزادیخواهانه، و بالا گرفتن تنش های منطقه در پیچ بعدی، دوباره در رکاب اسرائیل و آمریکا خواهند بود.

موضوع جنگ متفاوت ما طبقه کارگر و کمونیست ها با جمهوری اسلامی

از زوایای متعدد می توان به حمله یازدهم ماه ژوئن اسرائیل به ایران پرداخت و تجزیه و تحلیل کرد که هر کدام در جای خود ضروری و حایز اهمیت است. من از زاویه موضوع جنگ متفاوت طبقه کارگر و کمونیست ها با جمهوری اسلامی ایران و با کل جنبش اسلام سیاسی که از بیخ و بن با موضوع جنگ مذهبی اسرائیل و اعاده ابر قدرتی آمریکا بر جهان، از کانال مخالفت با رژیم اسلامی، متفاوت است به این رویدادها می پردازم. شروع از این نقطه عزیمت برای ورود به این مساله و مداخله علیه این جنگ، مهم است، چون بدون تاکید بر این تفاوت ها، چه کسی چه چیزی می گوید اهمیت خودش را از دست داده و مشخص نمی کند، ارکان آنچه گفته می شود اصولی و منطقی بوده و یا تبلیغات بی پایه است.

بنظر من هر موضع گیری اصولی در ارتباط با حمله یازدهم ماه ژوئن اسرائیل و آمریکا به ایران، باید آن را به مساله فلسطین نقب بزند و در بر گیرنده راه حل عادلانه به این معضل تاریخی مردم خاورمیانه باشد. اسرائیل برای منحرف کردن مردم از توجه به مشقات مردم فلسطین، احتیاج به این جنگ داشت، بعلاوه این جنگ وسیله ای برای اعاده هژمونی رو به تضعیف آمریکا در مقابل حریفان در حال رشد، چین، روسیه و شرکای تا دیروز ایشان یعنی اروپا است. بنابراین، موضع گیری جریاناتی که از این نقطه عزیمت شروع نکرده و به عبارت "ما هر دو طرف این جنگ را محکم می کنیم" اکتفا می کنند، به ریشه های این زخم عفونی و پاسخ عادلانه به بحران خاورمیانه که اسرائیل و آمریکا بانی آن هستند، دست نمیبند. در ذیل توضیح می دهم که این موضع گیری چند ایراد اصولی دارد:

یکم، موضع "ما هر دو طرف این جنگ را محکم می کنیم" شفاف نمی گوید که این حمله اسرائیل به ایران اساساً برای منحرف کردن اذهان عمومی از پرداختن مستقیم به مساله فلسطین و میزان جنایتی است که اسرائیل و متحدینش طی ۷۲ سال گذشته علیه این مردم مرتکب شده اند. موضع "ما هر دو طرف این جنگ را محکم می کنیم" دفاعی است، گویا ما دیروز مبارزه با جمهوری اسلامی و جنبش اسلام سیاسی شروع کردیم، و مبادا جریانات سناریوی سیاه که در این جنگ طرفدار بی جیره و با جیره اسرائیل و آمریکا بودند، جریاناتی که تا دیروز در آخور جمهوری اسلامی می خوردند و امروز به همین منظور (از آخور آمریکا خوردن) جانب اسرائیل و آمریکا می گیرند، جرات کنند ما را متهم به سازش با جنبش اسلام سیاسی (حماس و غیره) کنند. ما کمونیستها در زمینه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، به هیچ

احد انسانی بدهکار نیستیم. دوما شعار "ما هر دو طرف را محکوم می کنیم" از یک موقعیت متساوی شروع می کند و توضیح نمی دهد که وقوع این جنگ اساساً بخاطر قدری آمریکا و ضرورت تداوم ظلم بر مردم فلسطین توسط حکومت صهیونیستی اسرائیل است، این تبیین، آمریکا و اسرائیل را هم وزن حماس و حوثی های یمن هم ردیف قرار می دهد، و این یعنی قیاس نادرست، قیل و فنجان است. مهم تر از اینها، سنجاق کردن تاریخ ترورهای جمهوری اسلامی به موضوع طرفداری از اسرائیل، اگر سفسطه بازانه و تبهکارانه نباشد، مکانیکی و فراموش کاری است. این نیروها ظاهراً به یاد ندارند زمانی که ما سفارت های جمهوری اسلامی را بخاطر سنگسار زن و اعدام کمونیست ها مورد حمله قرار می دادیم، این کشور های "ناجی سلطنت طلبان" اروپایی متحد اسرائیل ما را به جرم پاشیدن رنگ به درب و پنجره های لانه جاسوسی رژیم اسلامی، دادگاهی و جریمه می کردند تا به جمهوری اسلامی خسارت وارد نشود. لذا مشروع نشان دادن این جنگ به بهانه "کمک به مبارزه مردم ایران با رژیم"، واقعی نیست، فریب کاری و دشمنی با آنان است. جمهوری اسلامی ایران در بیست سال اول حاکمیت اش بیش از امروز کمونیست می کشت، زن سنگسار می کرد و مرگ بر اسرائیل و آمریکا می گفت، ولی هیچ کدام از این هایی که امروز داعیه کمک به مردم ایران دارند، نه تنها به مذهب، بلکه به جنبش اسلام سیاسی هیچ نقد اصولی نداشتند.

دوم، هدف از ضدیت با این جنگ، باید این باشد که هر دو طرف: هم جنبش صهیونیستی و هم اسلام سیاسی بازنده باشند. جمهوری اسلامی به منظور مشروعیت دادن به نظام سر تا پا جنایتکارش و ادامه بقا، از ستم تاریخی بر مردم فلسطین سوء استفاده میکند. هیچ کسی حق ندارد بدلیل اویزان شدن جمهوری اسلامی به مساله فلسطین، حقانیت مبارزه این مردم علیه تبعیض و اشغالگری اسرائیل را انکار کرده و زیر سؤال ببرد. در مقابل نیروهای سناریوی سیاه، ما باید تمام توان خود را که خمیرمایه آن کم نیست، به کار گرفته تا طرفین نتوانند از محل مساله فلسطین، انوقه و به بهانه، یکی برای خامنه ای و حماس؛ و دیگری برای اسرائیل و آمریکا برای خود اعتباری کسب کند. پیروزی فرضی ایران سناریوی سیاه نمی آورد. تقویت موقعیت جمهوری اسلامی را نمی شود با سناریوی سیاه یکی گرفت. اسرائیل برعکس رسماً اعلام کرد هدف جنگ رژیم چینج (سناریوی سیاه) است. اسرائیل و آمریکا به چه میزان دشمن مردم غزه هستند، به همان اندازه دشمن مردم، کارگر، کمونیست و هر کسی هستند که از آزادی مردم فلسطین دفاع نمایند. اسرائیل و آمریکا که زیر فشار اعتراضات مردم آزادیخواه جهان قرار گرفته اند، برای نجات از باطلاق خود ساخته، در فکر توطئه و جا خالی دادن و دست اویزان. پس تعمیق بحران برای رژیم حاکم بر اسرائیل به این خاطر است که نه قصد حل عادلانه مساله فلسطین دارد و نه قدرت زیر فرش کردن آن با نسل کشی و پاکسازی قومی مردم فلسطین. حمله به ایران، بدلیل سابقه مبارزه مردم با حکومت اسلامی، یک سوژه عوام پسند برای نیل به این هدف کثیف اسرائیل و توجیه خوبی برای نیروهای سناریوی سیاه و هواداران این ارکستر است. به این خاطر در همچنین سناریوهایی، ما باید از کلماتی مانند "نه به جنگ" بدون اشاره به مصرع بعدی و توضیح، نکات فوق الذکر، خوداری کنیم. این شعار به تنهایی مبهم، گنگ و قیل و فنجان در یک سطح قرار دادن است. این ها از زاویه منافع رژیم خود، احتیاج به تداوم این کشمکش ها دارند- تا گریبان خود را از بحران ایدئولوژیکی و هویتی شان رها کنند.

موازین و فلسفه پوچ: منع تولید سلاح اتمی

عبارت کلیدی در مناقشه و پروپاگاندا اسرائیل و آمریکا علیه رژیم جمهوری اسلامی، عبارت "ایران حق تولید سلاح هسته ای ندارد" است؛ و نه مساله چگونگی رابطه مردم و رژیم حاکم بر ایران، و این جالب است که آمریکا خودش اولین کشور تولید کننده و به کارگیرنده سلاح اتمی در جهان است، که دیگران را به این جرم محکوم می کند! لذا داور مناسبی برای اینکه چه کشوری حق تولید سلاح اتمی دارد یا ندارد نیست، این ریاکاری محض است. محکوم کردن هر کشوری به جرم تلاش برای تولید سلاح هسته ای توسط دارندگان سلاح هسته ای، یک تلاش صادقانه نیست، یک سیاست دبل استاندار، گردنه گیری (فقط آمریکا و متحدین آن حق سلاح هسته ای دارد) است. تنها با منطق زور می توان دیگران را از داشتن چیزی منع کند که خودش آن را دارد. این دست کم گرفتن شعور بشریت است که یک شارلاتان مانند ترامپ ادعای کدخدایی "منع تولید سلاح اتمی" را دارد. سفسطه "من عاقلم و می دانم از سلاح هسته ای چگونه استفاده کنم، ولی دیگران عقل استفاده از سلاح اتمی ندارند"، موازین و قواعد "بلین" قلدرمنشانه بین المللی است. این یعنی چه "شما (تعدادی از کشورهای کمتر توسعه یافته) نمی توانید و نباید سلاح اتمی داشته باشید؛ ولی ما (کشورهای توسعه یافته)" حق داریم؟ آیا نباید به این تئوری دابل استاندارد و غیر قابل تعمیم و به کسانی که این فتوای ترامپ ها را نشخوار می کنند، خندید؟ با موازین دابل استاندارد نمی توان با جمهوری اسلامی مخالفت اصولی کرد، چون معیار مخالف از معیار جمهوری اسلامی بهتر نیست. مشخص است که با سلاح اتمی پیاز خرد نمی کنند، خیار پاک نمی کنند، بالاخره تولید آن برای کشتار جمعی در ابعادی وحشتناک است که خود آمریکا در هیروشیما و ناکازاکی به کار برد. پس سلاح اتمی چه در دست "عاقلی" مانند ترامپ؛ و یا

اسپانیا، آفریقای جنوبی، ایرلند و... اعلام کردند که فلسطین را همچون یک دولت مستقل در کنار اسرائیل به رسمی می شناسند. این فاکتورها چند دهه قبل به این صورت نبودند. اساساً فشارهای اعتراضات مردم متمدن جهان، امکان مانور و شانتاژ اسرائیل علیه مخالفان را از او سلب کرده است. اسرائیل (با شنیدن این صدای پای مردم) دیگر در غزه نمی توانست مانند گذشته به نسل کشی و نژادپرستی ادامه داده و مورد تنفر عمیق عمومی قرار نگذرد. منظور من این نیست که اسرائیل هم اکنون قدرت هیچ جنایت دیگری ندارد. اسرائیل سایه آمریکا است، و آمریکا هر چند تیغ اش ببرد، اسرائیل هم به همان اندازه. اما موقعیت خود آمریکا هم مانند گذشته نیست. تیغ ابرقدرتی آمریکا هم در مقابل قطب های مانند چین و روسیه و به درجه ای اروپا کند شده و نفوذ کلامی که در جنگ خلیج و حمله به عراق (به بهانه سلاح کشتار جمعی صدام) داشت، اکنون ندارد. در عوض می خواهد با کیس "ایران هسته ای"، صورت خود را سرخ نگاه دارد.

من فعلاً بیش از این قصد تجزیه و تحلیل چگونگی رقابت قطب های رقیب با هم در آینده جهان به چه صورتی خواهد بود را ندارم. فقط به برخی از نشانه هایی که باعث حمله اخیر اسرائیل-آمریکا به ایران شد، کوتاه اشاره کردم. خواستم نکاتی را روشن کنم که رژیم فاشیست اسرائیل چگونه زیر فشار اعتراض بین المللی بوده و برای فرار از این وضعیت، طرح حمله به ایران را اجرا کرد- تا از زیر بار این فشارها جا خالی دهد. در آینده اسرائیل تا چه حد می تواند به بهانه حماس یا داستان سلاح هسته ای ایران و یا هر مورد دیگر، بحران آفرینی کند، موضوع مباحث آینده است، اما روندهای جاری طوری در حرکتند که نمی تواند جلوی اعتراض بشر متمدن به این جنایت ها را بگیرد. چنانکه یکی از بازنشستگان ارتش اسرائیل می گفت: "بالاخره جنگ تا کی؟ ده، بیست، پنجاه یا صد سال؟ قرار بود اسرائیل جامعه ای شود که در آن مردم در امنیت، صلح و صفا و با کرامت با هم زندگی کنند. الان هیچ کدامشان وجود ندارد. اگر ما زمانی در چشم مردم جهان همچون قربانیان بودیم، اکنون مانند مجرم و قاتل کودکان فلسطین" شناخته می شویم. حرف های این ارتشی بازنشسته، حرف کسانی در اسرائیل است که یک جو شرافت انسانی دارند. در نتیجه، اسرائیل با حمله به ایران قصد خاموش کردن این صداها را داشت تا به خیال خودش این صورت مسئله را دور بزند. حکام اسرائیل برای تن ندادن به حل عادلانه مسئله فلسطین همیشه در تدابیر عوض کردن صورت مسئله بوده اند تا به کمک ابزار جنگ، گریبان خود را از دست مردم معترض جهان خلاص نمایند. در مواقع دوران های بحرانی، جنگ و سرکوب گزینه نهایی تمام حکومت های بورژوازی است.

در اینکه هر دو رژیم جمهوری اسلامی و حکومت صهیونیستی به لحاظ مذهبی دشمن استراتژیک هم دیگرند، شکی نیست. ایستگاه بعدی تداوم این استراتژی مذهبی ضد یهودی جمهوری اسلامی و ضد اسلام و ضد عرب اسرائیل کجا خواهد بود، به مبارزه ما با هر دو قطب این جنبش های ارتجاعی و سوسی در منطقه و در جهان بستگی دارد. اینک به مولفه های پیشبرد این استراتژی ها برای طرفین که بسیار به ضرر آنان تغییر کرده و در طی پروسه تاریخی هر روز بیش از روز پیش مشکل آفرین تر شده است، کوتاه اشار می کنم.

زمانی که رژیم جمهوری اسلامی سر کار آمد، مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل؛ برای رژیم ایران مصرفی داشت و از کانال آن شعارها نان می خورد و مردم را جمع می کرد. شعار "مبارزه با شیطان بزرگ"، نه تنها برای توده های خرافاتی مسلمانان تازه به قدرت رسیده، بلکه برای حزب توده، چریکهای فدایی خلق و نهضت آزادی... قرب و احترامی داشت. شعار "ما با شیطان بزرگ هرگز مذاکره نمی کنیم"، ابزار سرکوب رژیم تازه سر کار آمده جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از مخالفان بود. با تمام شدن ماموریت اسلام سیاسی، یعنی به شکست کشاندن انقلاب، دیگر این شعارها برای جناح های مختلف بورژوازی- چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، دردسر آفرین و دست و پاگیر شد. از آن زمان هر کدام از جناح ها به موازات منافعش در فکر از دستور خارج کردن این شعارها است. اکنون رژیم ایران از خدا میخواد که "شیطان بزرگ" در میز مذاکره راهشان دهد. مهم ترین ارکان، اصول و استراتژی جمهوری اسلامی حتی برای خودشان هم بی اعتبار شده است. پس حمله اسرائیل به ایران بخاطر این نبود که گویا ایران فشار عظیمی روی موجودیت او و آمریکا دارد؛ و آنها برای کاهش این فشارها مجبور به خلق این بحران خطرناک در منطقه شدند. علاوه بر رژیم ایران، برخی از حکومت های مرتجع خاورمیانه که قبلاً وجود اسرائیل را به رسمی نمی شناختند و با او همکاری نمی کردند، اکنون در مقابل جنایت اسرائیل سکوت خفت باری پیشه کرده اند. ظاهراً آنها ممنون اسرائیل هستند که خودشان به رسمیت شناخته شده و هنوز مورد تعرض اسرائیل جهت ضمیمه شدن به اسرائیل قرار نگرفته اند. با این اوصاف، مشکل به رسمیت شناختن اسرائیل از تیررس اما و اگر خارج شده و همچون دولتی در کنار دولت فلسطین مورد قبول همه طرفین نزاع است. ضرورت این حمله ناشی از این بود که حکومت اسرائیل نه می خواهد مسئله فلسطین عادلانه حل کند و نه توان خاموش کردن آن دارد، و برای خروج از این بن بست، به توطئه حمله به ایران پناه برد. ضرورت ایجاد تعمیق بحران جاری در منطقه برای اسرائیل جهت منحرف کردن افکار عمومی، حاشیه ای کردن آن و

→ "احتمق" مانند خامنه ای باشد، کار برد آن یکسان است. کسی که می گوید من آن را دارم ولی هرگز بکارش نخواهم برد، هذیان می گوید. چون شما چرا باید وسیله ای که به درد نمی خورد، به کسی زیان نمی رساند و ابداً از آن استفاده نمی کنید، تولید کنید؟ بالاخره سلاح هسته ای دست هر کسی باشد استفاده از آن برای کشتن یا ترساندن دیگران است. و اگر شما به خود حق داشتن سلاح اتمی "برای صلح جهانی" می دهید، با کدام منطق ادعای منع تولید سلاح هسته ای برای دیگران را دارید؟ اگر داشتن آن فقط برای ترساندن دیگران است، خوب، با این معیار، باید به دیگران هم حق داد که شما را به ابزار سلاح هسته ای "برای صلح جهانی" بترسانند. این تنوری "من چون فهم دارم؛ عاقلانه مردم را می ترسانم" فقط برد اپوزیسیون پرو ناتو رژیم ایران می خورد و نه انسان شرافتمندی که داری استاندارد واحد است. اراجیف آمریکا- اسرائیل در مورد حق داشتن و نداشتن سلاح هسته ای ایران، شاید لمپن هائی مانند سلطنت طلبان، ناسیونالیست های کرد و حککا را قانع کند، اما برای انسانی که معیار و اصول متساوی برای همه کشورها قائل است، بیش از حد مسخره است. لذا صورت مساله اصولی این است که باید هیچ کشوری به سلاح اتمی دسترسی نداشته باشد.

مسخره تر از این ها، سیاست کنونی کشورهای عضو ناتو است که خودشان در حال افزایش چند در صد بودجه نظامی هستند. در حالی که قاعدتاً این سیاست بین المللی باید "نیاز به دفاع از خود" را کاهش داده بود. بعکس، همه در رقابت با هم در حال تجهیز بیشتر خود هستند. با این اوصاف، انتهای این فلسفه (من حق سلاح هسته ای دارم شما ندارید)، فقط فلسفه فرهنگ گانگستر گاوچران های آمریکایی است که گویا ایشان با منطق زور (هفت تیر) دنیا را خواب نما کرده که بله چون ایشان عقل دارد و بلد است از سلاح اتمی استفاده نماید، باید برادران کوچک تر به دستور او گردن نهند. زمانی که از نقش مخرب استفاده از سلاح اتمی صحبت می کنیم، با معیار واحد، فرق نمی کند که این سلاح در دست دیوانه یا عاقل است، ماهیت استفاده از آن یکسان، یعنی دیوانگی و جنایت است.

اگر آمریکا، اسرائیل و متحدین آنها در پروپاگاندا "خطر سلاح هسته ای ایران" هر چند گاهی هم به نقض حقوق بشر رژیم فاسد جمهوری اسلامی اشاره می کنند، تنها برای این است تا مشروعیت سیاست آقا بالا سر آمریکا، تحت نام (منع سلاح اتمی توسط ایران)، توجیه شود و هیچ ربطی به نقض حقوق انسان کارگر، کمونیست و زن در جامعه ندارد. پس در مورد حق داشتن یا نداشتن تولید سلاح هسته ای، تا منبای قضاوت، این موازین و قواعد دابل استاندارد بین المللی "من حق دارم شما حق ندارید" باشد، جهان یک روز صلح و امنیت کامل برای همه مردم، به چشم خود خواهد دید.

از همین رو، ما به پوچ بودن و غیر قابل تعمیم بودن موازین آمریکا و اروپا در مورد حق داشتن یا نداشتن تولید سلاح هسته ای یک کشور پی می بریم. انسان صلح طلب واقعی، فهیم و نه اشخاص کوتاه نظر و کارتونی؛ مانند سلطنت طلبان، حککا و ناسیونالیست های کرد که برای تحقق سناریوی سیاه و یوگسلاویزه کردن ایران، کاسه داغ تر از آش زیر این پرچم جمع شده اند، باید اول تکلیف خود را با این موازین و قواعد دابل استاندارد بین المللی روشن کنند، تا بتوان با یک معیار اصولی و قابل تعمیم، یک کار اساسی و اصولی برای منع سلاح هسته ای انجام داد.

اصل ماجرا

گفتم اصل ماجرا این است که حکومت فاشیست اسرائیل هیچ وقت در تاریخ پر از جرم و جنایت اش به اندازه سال جاری زیر فشار اعتراضات مردم متمدن جهان قرار نگرفته است. این فشارها و هزار مولفه دیگر منطقه ایی و بین المللی فضا را به او تنگ کرده که دیوانه وار به هر سوی و به هر کسی که به این نسل کشی اعتراض داشته، حمله ور شود. نظر به اینکه، اساس سیاست حکومت فاشیست اسرائیل بر مبنای قومی و مذهبی بنا شده، لشکر کشی های او به ضررش عمل می کند. مثلاً چند دهه قبل زمانی که در صبراً و شنبیلاً همچون امروز در غزه جنایت می کرد، آن زمان مردم کشورهای اروپایی، تقریباً یا بی تفاوتی نسبت به طبقه حاکم اسرائیل برخورد کردند. در آن دوره کشورهای حامی اسرائیل بیشتر از امروز، به بهانه ی "انٹی سمیتیسم" ساده تر می توانستند هر مخالفی را به دیوار بچسبانند. ولی امروز به یمن مبارزه میلیون ها انسان شرافتمند، علاوه بر خیابان های جهان، حتی در پارلمان ها به این نسل کشی اعتراف و اعتراض می شود. وجدان بیدار بشر صلح دوست در همه جا به درست میان کشتار کودکان فلسطینی، به هر بهانه ای، با کشتن هر کودک دیگری در دیگر نقاط دنیا؛ فرق نمی گذارد. به این خاطر است که حتی شخصیتهایی که معمولاً بورژوازی برای روز مبادا آنان را برجسته می کند- از سوئد تا آفریقا به کمپ اعتراض به نسل کشی اسرائیل پیوسته اند. کشورهای

موجه نشان دادن جنایت اسرائیل در غزه است.

در این مدت عزیزی به من گفت: "بزرگان جنبش صهیونیستی برنامه الحاق غزه به اسرائیل را داشته و اسرائیل از این پروژه کوتاه نمی آید، گفت اسرائیل هر چه خواست انجام داد، غزه را درب و داغان کرد، و برای الحاق سایر مناطق فلسطین به اسرائیل، استراتژی دارد و و عجله ای هم نمی کند". من بعکس این دوست عزیز فکر می کنم مساله به این سادگی ها نیست. من فکر می کنم هر کسی هر برنامه ای دارد یک مساله است و عملی شدن آن برنامه در جهان امروز یک چیزی دیگر. برای مثال ممکن است در میان جنبش اپوزیسیون پرو ناتو و نیروهای سناریوی سپاه مانند پهلویست ها، کسانی رویای دوران هخامنشی و کوروش در سر داشته باشند، یا ناسیونالیسم ترک، رویای دوران عثمانی. حتی تا چندی پیش، عبدالله اوچلان نقشه کردستان بزرگ داشت. اما اکنون برای اینکه در پارلمان ترکیه در قدرت سهیم شود؛ نقشه کردستان بزرگ پیشکش، حتی شعار استقلال کردستان ترکیه هم کنار گذاشته. پس استراتژی بزرگان جنبش صهیونیستی مربوط به یک دوره متفاوت بود. شرایط جهانی امروز آمادگی و زمینه متحقق شدن این نقشه های شوم را از دارندگان آنها سلب کرده است. البته تا اسرائیل بخشی از آمریکا بوده و تا آمریکا تماماً داعیه ابرقدرتی خود را از دست ندهد، هنوز ظرفیت جنایت و نسل کشی و بحران آفرینی در منطقه را دارد. اما زمان به آن سوی دیگر می چرخد. هر روز میدان مانور آنها تنگ تر می شود. دنیای امروز، دنیای زمان جنگ اول خلیج و داستان پوچ "سلاح های کشتار جمعی صدام حسین" نیست.

تیغ دو لبه سیاست هم زمان علیه رژیم های ایران و اسرائیل

ما باید به پیچیدگی واقعیت های شرایط مبارزه خود آگاه باشیم که مبارزه همزمان علیه جمهوری اسلامی و میلیتاریسم و حمله نظامی اسرائیل و ریختن بمب بر سر مردم و حمله آمریکا به ایران، تیغ دو لبه است. از طرفی باید اجازه نداد رژیم آبرو باخته جمهوری اسلامی، از این وضعیت به سود بقای رژیم اش از اعتراضات مردم به قلدری اسرائیل و آمریکا؛ برای جنبش اسلام سیاسی بهره برداری و آبرو بخرد؛ و از طرف دیگر، هم باید به دامی که نیروهای سناریوی سپاه برای به لجن کشیدن انقلاب کارگری و آینده مردم ایران، پهن کرده اند نیفتاد. قطب نما و شاخص تشخیص اینکه به چه چیزی در این وسط باید اعتراض نمود و چگونه با ساز نیروهای سناریوی سپاه هم نرقصید، تنها از عهده متد کمونیستی برمی آید. مردمی که قطب نما کمونیستی نداشته باشند، شوربختانه فکر میکنند که این جنگ به سود آنان است، بدلیل اینکه خودشان متحد نشده تا رژیم را براندازند، انداختن او را به دست سربازانی مانند تتانیا هو و ترامپ سپرده اند! این تبیین اگر از سر نادانی محض نباشد، توهم محض است. هر جنگی که با از بین بردن ساختارهای زندگی مردم، بیمارستان ها، قطع برق و اختلال در راه و ترابری، بخواهد رژیم ایران را ساقط کند، نه تنها منجر به انقلاب و آزادی مردم نمی شود؛ بلکه این ها اقداماتی علیه انقلاب طبقه کارگر و امنیت و آزادی میلیونها انسان در ایران است. وقتی که شیرازه جامعه مدنی و زیرساخت ها از بین بروند؛ زمینه مادی انقلاب کارگری هم از بین می رود. در سناریوی سپاه، جریانبات گانگستری رشد می کند. ناسیونالیسم رشد می کند. جنبش های مذهبی رشد می کنند. فرهنگ انتقام جویی رشد می کند. هر منطقه ای برای خود یک کنخدا منصوب میکند. وحدت طبقاتی که لازمه پیروزی طبقه کارگر بر هرج و مرج است، از بین می رود. نمونه تاریخی آنچه ما سناریوی سپاه می نامیم فراوانند. نزدیک ترین آنها به ما کشورهای عراق و یوگسلاوی بودند که بمحض اینکه شیرازه جامعه مدنی آنها از هم پاشید، تفرقه ملی و مذهبی از هر کوی و برزنی سر بلند کرد و بنام صرب، بوسنی و هرزگوینا، کرووات و غیره، به جان هم افتادند. اگر به سبک اسرائیل و آمریکا رژیم ایران سرنگون شود، این سناریوی سپاه محتمل است. و به این خاطر، باید هوشیار باشیم و تمام درایت خود را به کارگرفته تا مانع وقوع این سناریوی سپاه شویم.

نیروهای اپوزیسیونی که اکنون با توهم به اینکه اسرائیل و آمریکا رژیم ایران را سرنگون و جامعه را تحویل مردم خواهند داد، باید افشاء و رسوا کرد. پیش شرط پیروزی مردم در گرو عبور از این تصور مایخولیائی است. همین امروز باید به جامعه گفت که بمباران تهران باعث تقویت مبارزه مردم برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی نخواهد شد، این اتفاقاً برنامه ای است برای اینکه مردم کنار گذاشته شوند، مانع از دست بردن به ابزارهای کلاسیک کمونیستی برای کسب قدرت سیاسی شوند و طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم گمراه نمایند. عراق زمان صدام را به یاد داریم که احزاب شیعه و ناسیونالیست بیشتر رشد کردند و آنها سر کار آمدند که آخرش این است که همه می بینیم. فلسفه این هشدارها که باید سنجیده، فهمیده و با درایت عمل کردن ها، برای جلوگیری از وقوع سناریوی سپاه در ایران است. در ثانی این صد در صد

نیست که به این صورت جمهوری اسلامی سقوط کند. چون رژیم هم روی میزان تنفر مردم تحقیر شده توسط اسرائیل و آمریکا سرمایه گذاری می کند. او هم به این مساله آگاه است که اگر با این موج نارضایتی خود را تعریف کند، نزد توده های ستمدیده منطقه اعتبار کسب می کند. لذا باید مردم را به عواقب کاری که می کنند آگاه کرد.

نتیجه

پائین کشیدن فتنه جنگ (بمباران) اسرائیل و آمریکا علیه مردم ایران، نشانه درجه ای از پختگی، اصالت و پراتیک آگاهانه مردم متمدن دنیا، کمونیستی های جامعه در کل و احزابی مانند حزب حکمتیست (خط رسمی) است. این جنس از پراتیک انسان های غیر متحذب و احزاب به هر میزانی که بود و در هر ظرفی که ارائه شد، نقطه روشنایی در دل این سناریوی تاریک بود. این درجه از آگاهی و رادیکالیسم سوسیالیستی نشان داد که دنیا تنها ماتریال نیروهای سناریوی سپاه نیست، برعکس خمیرمایه، زمینه و امکان رشد جنبش کارگری و سنت ها و راه حل کمونیستی هم دارد. اگر پراتیک این کمونیست های جامعه در راس افق مردم نبوده، امروز مردم مانند حککا و پهلویستها و باندهای قومی برای حمله اسرائیل و آمریکا به ایران هلله می کشیدند. این واقعیت دارد که در شرایط بلبشویی که نیروهای سناریوی سپاه ایجاد کرده بودند، خلاف موج شنا کردن و گوش شنوا پیدا کردن سهل نیست. زیرا خود رژیم طی ۴۶ سال گذشته، زمینه های به قهقرا رفتن جامعه را به وجود آورده است. مردم در اختناق و در صورت نداشتن آزادی بیان، ممکن است کورکورانه فکر کنند که بمباران اسرائیل و آمریکا، برای آنان فرصت ایجاد می کند. اما واقعیت این است که در صورت وقوع سناریوی سپاه، نه دوست مشخص است و نه دشمن. همه دشمن هم دیگر می شوند. به فرض محال اگر هم رژیم اینگونه سقوط کند و اگر از تمدن و بنیادهای جامعه چیزی باقی مانده باشد، حکومتی بدتر به مردم تحمیل می کنند که از نظر تامین رفاه، آزادی، حرمت و کرامت انسان کارگر، فرقی با جمهوری اسلامی نخواهد داشت. تازه در برخی موارد شاید مشکل آزادی خواهان پیچیده تر شود؛ چون فعلاً مردم به درجه ای دوست و دشمن خود را تا آنجائی که به رژیم اسلامی مربوط است، می شناسند. اما با تحمیل سناریوی سپاه جدید به جامعه ایران، دشمن تا مدت ها در لباس دوست ظاهر خواهد شد و جامعه را فریب خواهد داد. به این دلایل نباید در مبارزه علیه پرسناژهای این سناریوی سپاه تردید داشت.

هر فردی در هر موقعیتی و با هر میزان نیرو و ظرفیت و نفوذ کلام، موظف است که علیه نقشه های شوم نیروهای سناریوی سپاه مبارزه کند. این جنس از پراتیک و این مقابله در نهایت جنبش کارگری-کمونیستی را برای دفاع از زندگی، امنیت و انسانیت و آزادی تقویت می کند تا در سطح کلان پایه های صف ما محکم تر شده و بتوانیم اسرائیل و آمریکا را مهار کنیم، و خود تکلیف رژیم اسلامی را هم روشن نمائیم. ما این روند را باید تا نتیجه نهایی یعنی تا پیروزی مردم ادامه داده و به این منظور، باید بیشتر گفت، نوشت و مداخله کرد. این ها را باید امروز یاد آوری کرد و نه زمانی که ده میلیون جمعیت تهران آواره شدند. امیدوارم در نتیجه این اقدامات همه ما، بتوانیم کاری کنیم که نیروهای سناریوی سپاه که همیشه آماده خون پاشیدن به جامعه هستند، کمر راست نکنند و همیشه بازنده باشند. ما بیش از هر کسی می خواهیم سر به تن جمهوری اسلامی نباشد، اما با سبک، اصول و منطق کمونیستی خودمان، با نیروی خودمان و ابزارهای خودمان متوسل شده تا جامعه ایران را از شر کل نیروهای سناریوی سپاه نجات دهیم.

جولای ۲۰۲۵
تیر ۱۴۰۴



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی شده اند.

ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سربزیر نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوایی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.

برنامه یک دنیای بهتر